

خودشناسی حقیقی با شناخت شهودی

وقتی انسان درباره مطالب حصولی و ذهنی می‌اندیشد، بدین صورت از مبانی انسان‌شناسی خبر می‌دهد که «روح انسان، موجود است»، «روح انسان اندیشه دارد، پس مجرد است»، «موجود مجرد، نابود نمی‌شود». اینها در حقیقت، آیات آفاقی است، چون به مفهوم می‌پردازد...



وقتی انسان درباره مطالب حصولی و ذهنی می‌اندیشد، بدین صورت از مبانی انسان‌شناسی خبر می‌دهد که «روح انسان، موجود است«، «روح انسان اندیشه دارد، پس مجرد است«، «موجود مجرد، نابود نمی‌شود«. اینها در حقیقت، آیات آفاقی است، چون به مفهوم می‌پردازد.

مفاهیم به انسان متفکر شناختی غایبانه می‌دهد؛ مثلاً مفهوم «من« در ذهن انسان، به حمل اولی، همان «من« است؛ ولی به حمل شایع، «او« است و دیگر «من« نیست؛ بیگانه و غایب است. توضیح: گاهی حمل اولی با حمل شایع، هماهنگ است؛ مانند «کلی« که به حمل اولی «کلی« است، چون هر چیزی خودش، خودش است و به حمل شایع نیز «کلی« است، زیرا مصادیق فراوانی دارد. انسان، حیوان و همه معانی عامه، کلی است. زمانی حمل اولی و شایع صنعتی با هم هماهنگ نیست؛ مانند «جزئی« در «الجزئی جزئی« و کلی بالحمل الأولی و کلی بالحمل الشایع«؛ جزئی به حمل اولی، جزئی است؛ ولی به حمل شایع، کلی است؛ یا مانند عنوان «فرد« که به حمل اولی، «فرد« است؛ ولی به حمل شایع، «کلی« و دارای مصادیق فراوان و بر همگان صادق است، چون هر کس نیز یک فرد است. عنوان «شخص« هم به حمل اولی، همان «شخص« است و جزئی؛ ولی به حمل شایع، کلی است و بر تک‌تک انسانها صدق می‌کند.

حال، مفهوم «أنا« در ذهن ما و کلمه «من« که به زبان ادا می‌شود نیز به حمل اولی، همان «أنا« یا «من« است؛ ولی به حمل شایع، مفهومی است در ذهن و در حقیقت، «أنا« و «من« دیگر «من« نیست. من شخصیتی خارجی‌ام ولی عنوان «أنا« مفهومی ذهنی است. من جزئی حقیقی‌ام اما عنوان «أنا« مفهومی کلی است. من مشهود و حاضر لیکن عنوان «أنا« مفهومی غایب است و... که بخشی از این فروق را جناب شیخ اشراق مطرح کرده است. (1) تا وقتی فکر می‌کنیم و می‌اندیشیم و سخن می‌گوییم، از خود واقعی‌مان بیگانه‌ایم؛ اما زمانی که خویشتن خویش را شهود کنیم، خود واقعی را می‌یابیم و آنجاست که سالک و مسلک یکی می‌شود، چون تنها در این صورت است که سالک، خود من و مسلک هم خود من است؛ ولی در علم حصولی سالک خود من است اما مسلک «أنا« و «من« است. مفهوم غایبانه «من« است که در حقیقت، «أنا« و «من« نه «من«، چون عنوان «من« مفهومی است در ذهن و آن حقیقتاً خود «من« نیست.

در شناخت حصولی به انسان، ما «مفهوم‌شناسی« می‌کنیم؛ نه «مصادیق‌شناسی« که خود واقعی است. گرچه مفهوم‌شناسی هم خوب و مطلوب است، هرگز معرفت نفس نیست، بلکه معرفت مفاهیم ذهنی و سیر آفاقی است؛ نه انفسی.

1. ر.ک: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج 3، ص 27 - 23.

تفسیر انسان به انسان، ص 117-119.